گزارش خبرنگار «جوان» از مراسم افطار در جوار مزار شهدای گمنام

همه ما مهمان سفره کرم شهدا هستیم

■ علیرضا محمدی

سنت حسنه‌ای در میان مردم کشورمان جا افتاده است که بسیاری از رسوم و شعائر فرهنگی و مذهبی خود را در کنار مزار شهدا برگزار می‌کنند. پیشتر بسیار شاهد بوده‌ایم که گروه‌های مختلفی از مردم مراسم تحویل سال نو را در گلزار شهدا برگزار می‌کنند. یا حتی عقد دو جوان در جوار مزار یک شهید انجام می‌شود و خلاصه دلدادگان راه و مرام شهدا، سعی می‌کنند لحظه به لحظه زندگی خود را با آنها پیوند بدهند.

اخیراً که به زیارتگاه پنج شهید گمنام در یکی از مناطق جنوب غربی تهران رفته بودم، شاهد بودم که عده‌ای از مردم محله سفره افطاری خود را در کنار مزار این پنج شهید دفاع مقدس پهن کرده‌اند. لازم به توضیح است که خانه‌های این تعداد از اهالی فاصله زیادی با محل زیارتگاه ندارد و به گفته خودشان از وقتی که تصمیم می‌گیرند سفره افطاری را به جای خانه در گلزار شهدا پهن کنند، تنها چند دقیقه زمان لازم داشتند. متولی سفره ظروف کوچک یکبار مصرف حلیم و یک استکان چای را به رهگذران تعارف می‌کرد. فرصت را غنیمت شمردم و مهمان این سفره باصفا شدم. ضمناً در فرصت به دست آمده گفت‌وگویی نیز با صاحب سفره آقای عبدالله گنجعلی‌خانی انجام دادم.

گنجعلی‌خانی که اصالتی زنجانی دارد از ابتکار پهن کردن سفره افطار در جوار مزار شهدا گفت: این کار تازه‌ای نیست. خانه ما در همین حوالی است و هر وقت از روزگار خسته می‌شویم به پارک قائم می‌آییم و ساعتی مهمان این پنج شهید گمنام می‌شویم. خدا چه می‌داند شاید یکی از اینها همرزم خود من باشد.

از صحبت‌های گنجعلی‌خانی متوجه می‌شوم که میزبان سفره افطار خودش از رزمندگان دفاع مقدس است. البته دو سال خدمت سربازی‌اش را در مهران سپری کرده و به هرحال فضای جبهه‌ها را درک کرده است و شاید ابتکار افطاری کنار مزار شهدا، یادکردی از دوستانی باشد که روزگاری نه چندان دور در خاک‌های غرب و جنوب کشور از دست داده است.

یک سؤال کلی از مهمانان سفره افطاری پرسیدم که خیلی باب نبود. سؤالم این بود که غذا خوردن در کنار مزار شهدا که به هر روی جزو اموات هستند چه حس و حالی دارد؟ جالب است که نگاه هیچ کدامشان به شهدا نگاه یک آدم زنده به یک آدم مرده نبود. خیلی‌هایشان آیه «مپندارید شهدا مرده‌اند بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند» را دلیل حرفشان می‌آوردند که اصلاً از نظر آنها شهدا نه تنها زنده هستند بلکه آن قدر ارج و قرب دارند که از حضور در کنار مزارشان انرژی می‌گیرند.

رفتار مردم با مزار شهدا من را یاد فرموده حضرت امام انداخت که «شهدا امامزادگان عشقند و مزارشان زیارتگاه اهل یقین خواهد بود.» این حرف در عمل به اثبات رسیده است. به واقع در بین مردم این طور جا افتاده که شهدا اولیاء الله هستند و ارج و قربی کم از یک امامزاده در نزد خدا ندارند. حتی می‌توان گفت مزار آنها را جزئی از گورستان به شمار نمی‌آورند. این حرف نه یک تعارف یا لفظی ژورنالیستی که در میدان عمل و در برخورد با مردم احساس می‌شود. همین دیدگاه است که باعث می‌شود حتی نوعروس و شاه‌دامادها بهترین لحظه زندگی خود یعنی مراسم عقدشان را در کنار مزار شهدا برگزار کنند. با این توضیح که برخی از خرده‌فرهنگ‌ها در گوشه و کنار کشورمان حضور در قبرستان را برای شروع یک زندگی نو خوش‌یمن نمی‌دانند. اما این چه جاذبه‌ای در مزار شهداست که تمامی این باورهای فرهنگی را متحول می‌سازد؟

سعید خلیلی | جام جم ■ عکس تزئینی است

بعد از صرف افطار یکی از حاضرین حرف جالبی زد. می‌گفت: «سفره افطار همان است، اما صفا دارد در کنار مزار شهدا پهنش کنی.» خانواده گنجعلی‌خانی را کمک می‌کنم تا ظروف یکبار مصرف را جمع کنند. بعد به سمت خانه خودم می‌روم که در شهرک صاحب‌الزمان و جنب پارک قائم و مزار شهدا قرار دارد. برمی‌گردم و باز زیارتگاه شهدا و مردم حلقه زده دورش را نگاه می‌کنم. از دور صحنه قشنگی در برابر دیدگانم شکل می‌گیرد. همه مردم به ظاهر مهمان سفره آقای گنجعلی‌خانی بودند، اما حتی خودایشان می‌گفت: «همه ما مهمان سفره کرم شهدا هستیم.»

یادکردی از عملیات رمضان در ایام ماه مبارک رمضان

عملیاتی که اگر موفق می‌شد تاریخ جنگ تغییر می‌کرد

■ غلامحسین بهبودی

قرار بود رمضان سرنوشت جنگ را تعیین کند. قرار بود تیرماه داغ سال ۶۱ خاتمه‌ای باشد بر جنگی که از دو سال قبل با رؤیاپردازی‌های سردار قادسیه آغاز شده بود. قرار بود نیروهای ایرانی در شمال بصره مستقر شوند و جنوب نفتخیز عراق از مرکز اصلی‌اش بغداد جدا شود و صدام تن به خواسته‌های مشروع ما بدهد. اما رمضان آن طور که باید پیش نرفت و جنگ طولانی‌تر شد. امروز که این یادکرد را می‌نویسیم، یک ماهی به سالروز آغاز شمسی عملیات رمضان مانده است. اما قرار داشتن در ماه مهمانی خدا «رمضان» را فرصتی دانستیم تا مروری کوتاه بر روند و حواشی عملیات «رمضان» داشته باشیم.

■■■

«منطقه عملیاتی شرق بصره (شلمچه)، ۲۳ تیرماه ۱۳۶۱» این مکان در چنین زمانی شاهد تکاپوی رزمندگان ایرانی بود که بعد از فتح عظیم خرمشهر، خود را به مرزهای مشترک دو کشور رسانده بودند. پیش از این تا بود و عملیاتی انجام می‌شد، همگی به جهت راندن دشمن از خاک خودی صورت می‌گرفت. اما رمضان از حیث ورود به خاک دشمن، با تمامی تک‌های قبلی رزمندگان تفاوت داشت. این‌بار باید لشکرهای ایرانی به سمت شهری می‌رفتند که رقابتی تاریخی با خرمشهر داشت. بندر بصره به عنوان دومین شهر بزرگ عراق از جهات مختلفی برای این کشور حائز اهمیت بود. تا به آنجا که سقوطش می‌توانست پایانی شیرین برای جنگی تحمیلی باشد.

رمضان در شرایطی آغاز شد که اتفاق نظری در فضای بین‌المللی روی آن وجود نداشت. تقریباً هیچ کشوری (جز لیبی و سوریه) از ورود ایران به عراق حمایت نمی‌کرد. ابرقدرت‌ها بر این باور بودند که ایران شیعی که هنوز انگیزه‌های انقلابی‌اش را حفظ کرده، با پیروزی بر عراق می‌تواند اسلام انقلابی را در سراسر خاورمیانه گسترش بدهد. لذا درست دو روز قبل از آغاز عملیات رمضان به تاریخ ۲۱ تیرماه ۶۱ قطعنامه ۵۱۴ توسط شورای امنیت به تصویب رسید. قطعنامه‌ای که برای اولین بار پس از شروع جنگ تحمیلی از دو طرف می‌خواست به مرزهای بین‌المللی بازگردند. این امر در حالی بود که با وجود اشغال حدوداً دو ساله بخش اعظمی از خاک خوزستان، ایلام و کرمانشاه توسط بعثی‌ها، هیچگاه قدرت‌های بزرگ از این کشور نخواسته بودند تا خاک کشورمان را ترک کند.

ایران به خواسته ناحق شورای امنیت تمکین نکرد و تنها دو روز پس از تصویب قطعنامه ۵۱۴، رزمندگان خط مرزی را پشت سر گذاشتند و وارد خاک عراق شدند. اما این خاک در فاصله یک ماه و ۲۰ روزه پس از فتح خرمشهر کاملاً مسلح شده بود! ارتش بعث که دریافته بود با اتخاذ شیوه تهاجمی کاری از پیش نخواهد برد، پس از شکست در الی بیت المقدس تصمیم گرفت شیوه رزم خود را دگرگون کند و به لاک دفاعی فرو برود. بنابراین خطوط دفاعی‌اش را با میادین مین عمیق، سنگرهای مثلثی، سیم خاردارهای طویل و... مسلح کرد.

یکی از رزمندگان ارتشی در این خصوص می‌گوید: پیش از آغاز «رمضان» می‌شنیدیم و می‌دیدیم که شب و روز مشغول کار هستند. عراق یک عملیات مهندسی عظیم را آغاز کرده بود. هر روز زمین منطقه شاهد تغییرات بسیاری بود. شرق بصره و خصوصاً محور تنومه و شلمچه به یک دژ عظیم تبدیل شده بودند. بعدها از اسرای عراقی شنیدیم که شرکت‌های ایتالیایی و فرانسوی بر سر ایجاد میادین مین با هم رقابت داشتند. در قرارداد این شرکت‌ها آمده بود که علاوه بر تأمین مین‌ها باید آنها را روی زمین کاربگذارند.»

عملیات رمضان ۲۳ تیرماه مصادف با ۲۲ ماه مبارک رمضان در چهار محور و در پنج مرحله به اجرا درآمد. در همان روز اول یورش رزمندگان چنان برق‌آسا بود که یگان‌های قرارگاه فتح توانستند از محور زید، ۱۵ کیلومتر به عمق پیشروی کنند. خط اول قوای دشمن را بشکافند و به کانال ماهی برسند. این محور طولانی‌ترین مسیر پیشروی رزمندگان در عملیات‌های داخل خاک دشمن بود.

در سمت دیگر نیروهای تیپ ۸ نجف و تیپ ۱۴ امام حسین(ع) و تیپ یک زرهی از لشکر ۹۲ خود را به نهر کتیبان رساندند. اما نیروهای قرارگاه نصر به موانع سخت شلمچه برخورد کردند و ضمن دادن تلفات سنگین نتوانستند پیشروی کنند. قرار شد نیروهای این قرارگاه از محور منطقه زید عبور و جناح راست قرارگاه فتح را تأمین کنند. اما تا نیروهای قرارگاه نصر خواستند خود را به منطقه مورد نظر برسانند، یگان‌های احتیاط ارتش عراق هجوم خود را به مواضع رزمندگان ایران آغاز کردند و نیروهای تیپ ۸ نجف و تیپ زرهی لشکر ۹۲ خوزستان متحمل صدمات زیادی شدند. از این رو روند کلی عملیات با مشکل جدی رو به رو شد و همه یگان‌ها به مواضع قبلی عقب‌نشینی کردند. به این ترتیب عملیات رمضان بدون نتیجه خاصی به اتمام رسید. عملیاتی که اگر موفق می‌شد، تاریخ جنگ تغییر می‌کرد.

گفت‌وگو

برگی از خاطرت امان‌الله خاکپورخانکی

از رزمندگان دفاع مقدس در گفت و گو با «جوان»

خال سیاه روی دست رضا نشان قهرمانی‌اش بود

■ شکوفه زمانی

امان‌الله خاکپور خانکی برادر شهید رضا خاکپور خانکی از رزمندگان دفاع مقدس است که بخشی از خاطرات و واگویه‌های خود را با ما در میان گذاشته است. این برادر شهید که حضور در عملیات والفجر ۸ را تجربه کرده است، از نصرت الهی می‌گوید که باعث فتح فاو شد.

داداش رضا چهار سال از من کوچک‌تر بود. متولد سال ۱۳۴۵ در مشهد. اما رضا یک جور خاصی بزرگی داشت. آن قدر بزرگ بود که در ۱۴ سالگی و زودتر از من که برادر بزرگش بودم رهسپار جبهه شود. یادم است سال ۶۱ که قصد رفتن به جبهه کرد، چون سنش کم بود. با اصرار زیاد از خانواده تقاضا کرد اجازه رفتنش را صادر کنند. خیلی هم تلاش کرد تا پدرمان را راضی کند. عاقبت داداش رضا از پایگاه شهید شیرودی راهی جبهه‌ها شد. مأموریتش ۴۵ روزه بود. اما او حتی از مرخصی‌اش که تقارن با ایام عید داشت استفاده نکرد و ترجیح داد کنار بچه‌ها در جبهه بماند. رضا ۲۳ فروردین ماه ۶۲ به شهادت رسید.

یادم است وقتی مادرم رضا را باردار بود، چون بیماری داشت و از نوزاد توراهی‌اش می‌ترسید، نذر کرد که در جوار امام رضا(ع) بماند. پدرم نیز هر روز برای مشکل زایمان مادرم در حرم امام رضا(ع) در رفت و آمد بود. نهایتاً مادرم در بیمارستان امام رضا(ع) در همان شهر مشهد زایمانش را به سلامتی انجام داد. در همان بیمارستان متوجه شدند در دست راست نوزاد خال سیاه بزرگی دیده می‌شود. پرستار به مادرم گفته بود: روزی می‌رسد که این نوزاد قهرمان می‌شود. اگرچه این صحبت پرستار آن موقع برایمان هیچ مفهومی نداشت، بعدها که رضا به شهادت رسید متوجه شدیم که داداش برای خودش قهرمانی بود. او با سن کم شهادت را برگزید و در قطعه ۲۸ شهدای بهشت زهرا، ردیف ۸۶ شماره ۱۵ آرام گرفت.

بعد از شهادت رضا تصمیم گرفتم به جبهه بروم. البته تا یک مقطعی از جنگ در پایگاه شهید بهشتی تهران فعالیت می‌کردم و بخشی از فعالیتم هم در مساجد امام رضا(ع) و جعفر امام صادق(ع) در خیابان طاوسی (شهید زهره وند) بود. به هرحال وقتی نوبت اعزامم رسید از آنجایی که مدرک لیسانس فنی داشتم به عنوان فنی مهندسی در قالب گروه‌های پشتیبانی در سال ۶۴ به جبهه رفتم. کارمان بیشتر حالت تخصصی و تعمیراتی و فنی بود. مدتی در پایگاه ابوذر اهواز مستقر بودیم تا اینکه ما را به جزیره مجنون منتقل کردند. جزیره به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده بود و کار ما تعمیر موتورهای پمپاژی بود که آب و لجن را به منطقه جنوب منتقل می‌کردند.

مدتی در مجنون بودیم تا اینکه موسم عملیات والفجر ۸ و فتح فاو به گوش رسید. می‌دانید که رودخانه اروند در هر ۴ تا ۶ ساعت حالت جزر و مد دارد. قرار بود رزمنده‌ها از چنین رودخانه‌ای عبور کنند. تا موقعی که جزر بود و آب بالا می‌آمد فرصت بود تا نیروهای خودی به آن طرف اروند بروند. در حالی که دشمن تمام بخش مسیر را با نی‌های بلندی مسدود کرده بود و پشت این مسیر را نیز با سیم خاردار و قیرسیاه محکم‌کاری کرده بود. اگر موفق می‌شدیم مسیر اروند را طی کنیم تازه آن طرف با تله‌های دشمن رو به رو می‌شدیم.

یادش بخیر! شب عملیات فرمانده‌مان آقای شهبازی در حرف‌هایش اشاره داشت که وعده الهی حتمی است و پیروزی از آن ماست. شما عملیات را شروع کنید خود خدا حتماً کمکمان می‌کند. ساعتی مانده به شروع عملیات هوا صاف بود و امکان دیده شدن نیروها و لو رفتن عملیات، نگرانی‌های خاص خود را در دل بچه‌ها به وجود آورده بود. اما ساعت حدود یک نیمه شب به‌عینه یکی از امدادهای الهی را دیدیم. باورکردنی نبود که لکه ابری روی اروند را فرا گرفت و در یک آن تمام منطقه زیر رگبار باران قرار گرفت. همین مسئله باعث شد عراقی‌ها در سنگرهایشان پناه بگیرند و در همین فاصله بچه‌ها توانستند تمام استحکامات و سنگرهای دشمن در آن سوی اروند را از بین ببرند. فاو به سرعت توسط رزمنده‌ها تصرف شد. دشمن خیلی تلاش کرد آن را پس بگیرد و حتی ۱۲۰ فاو را بمباران کرد اما متوفق نشد.

فتح فاو یکی از ثمرات ایمان به خدا و توکل به معبود بود. رزمندگان در والفجر ۸ ثابت کردند که تا چه میزان به وعده الهی در خصوص نصرت به گروه مؤمنان ایمان دارند و با چنین ایمانی نیز فاو را به تصرف درآوردند. اگر به ترکیب جوانان آن روزها نگاه کنید، انسان‌های خودساخته‌ای را می‌بینید که ایمانشان کلید پیروزی‌شان بود. امیدوارم جوانان امروز نیز ایمان خود را تقویت کنند تا اگر روزی کشورمان نیاز به حضور آنها پیدا کرد، بتوانند خلف شایسته‌ای برای رزمندگان دفاع مقدس باشند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۱۴

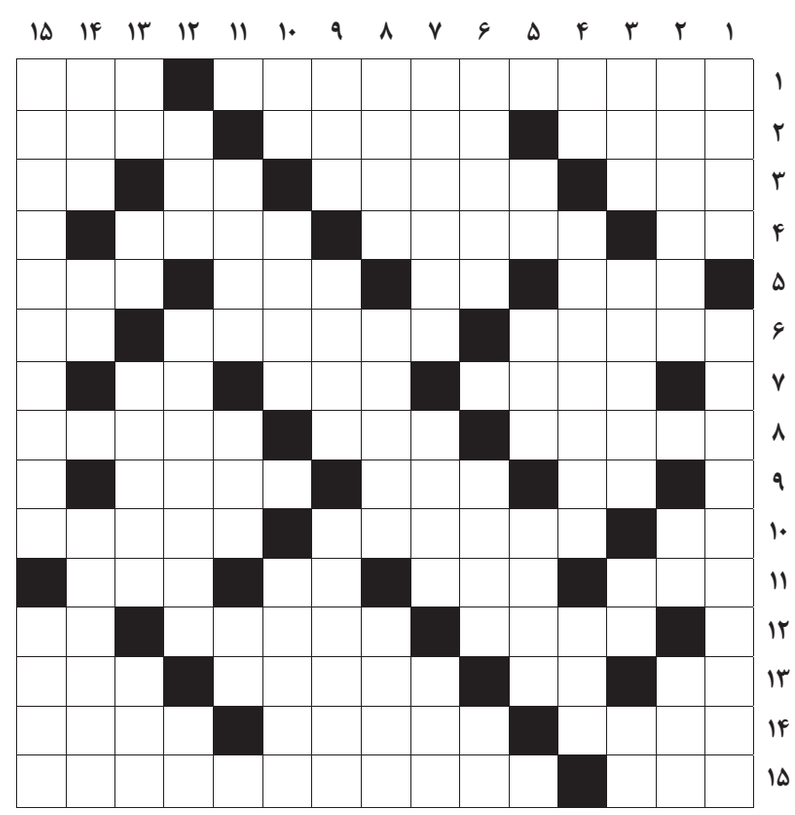

از راست به چپ

■ ۱- استادیوم اختصاصی اینترمیلان ایتالیا- از انجیل‌ها ■ ۲- تیغه ماه- باکتری مولد هاگ- آهو ■ ۳- جاده قطار- جزیره نفت و گاز جنوب- رایگان- عدد هندسی ■ ۴- حرف همراهی عرب- ناشکری- نیاز اقتصاد ما ■ ۵- نویسنده آلمانی یوسف و برادرانش- شهر توت تهران- از مواد نفتی- محبت ■ ۶- وحشی- قاره سیاه- نت میانی ■ ۷- وال- گل خوشبو- رمق آخر ■ ۸- پدر شعر فارسی- اندیشه- فیل ماقبل تاریخ ■ ۹- علامت مفعول- نویسنده بذله‌گوی ایرلندی- از تیم‌های علی دایی در فوتبال آلمان ■ ۱۰- شهر بی‌دفاع- از شهرهای استان کرمانشاه- بنیانگذار صلیب سرخ جهانی ■ ۱۱- دروازه‌بان- فارسی قدیم- سرسلسله اعداد- دریل ■ ۱۲- کنایه از غفلت است- کتاب شیخ صدوق- حمله نظامی ■ ۱۳- ورزش مادر- خدای خورشید مصریان- بیماری ویروسی آفریقا- جشن و مهمانی ■ ۱۴- دردها- ضدهوایی- مردن بر اثر حادثه ■ ۱۵- پیش و جلو- از تیم‌های پرطرفدار کشورمان

از بالا به پایین

■ ۱- شهری در استان فارس- نوعی تقاطع در بزرگراه‌ها ■ ۲- وارث سلطنت- از محبت سرکه‌ها... می‌شود- کارگردان فیلم همشهری کین ■ ۳- سفیدموی شاهنامه- جانوری دوزیست شبیه سوسمار که در آتش نمی سوزد- صورت- اسم آذری ■ ۴- فنی در کشتی- قدیمی و پرتجربه در کار- آماس ■ ۵- به هم پیچیدن- چرخ تانک- خداحافظی ■ ۶- میمون- سبیل- طلا ■ ۷- پایتخت کوبا- مردنی- حرف شرط ■ ۸- راحت- گیاه آپارتمانی زیبا- شهری نزدیک قزوین ■ ۹- انجیر عرب- زمان و موعد دیدار- نویسنده لهستانی که برای کتاب دهقانان برنده جایزه ادبی نوبل شد ■ ۱۰- نگاه خیره- سرکرده اداره- کودن ■ ۱۱- قایق- همراه زن- حرف نفی عرب ■ ۱۲- زیانکاری- علم تشریح- معاون فراری هیتلر ■ ۱۳- ترش و شیرین- شهر و استانی به همین نام- ودیعه- آتشپاره و ناقلا! ■ ۱۴- بسیار عالی- دانه خوشبو- جنبیدن پرچم ■ ۱۵- کارگردان فیلم تشنج- گروه امداد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۸		۹			۶
		۴			۷			
	۹	۷			۶			۵
				۳				
	۶	۵					۸	
				۱			۳	
			۵			۲		۱
۷	۳		۹					
۲			۴			۹	۶	

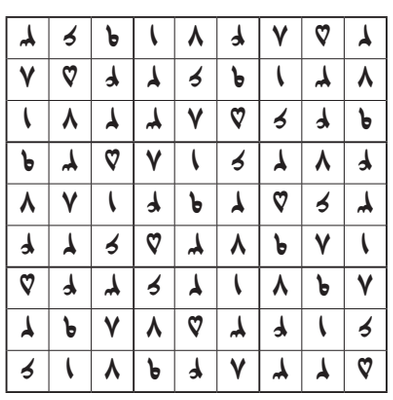

جدول کلمات متقاطع
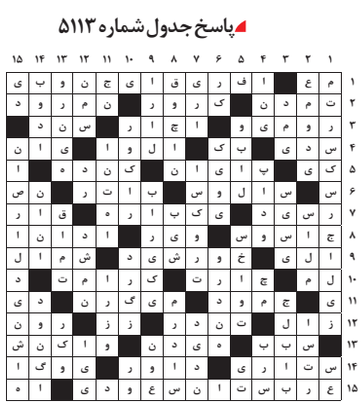
پاسخ جدول شماره ۵۱۱۳